

مروری بر اندیشه سیاسی ایرانیان در دوره باستان

پروین رنجبر^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۴

چکیده

بدون تفکر و اندیشه جامعه دوام و قوام پیدا نمی کند، دولت و شاهنشاهی به وجود نمی آید. و اگر این تفکر و اندیشه و عملکردش مبتنی بر خرد ورزی و دانش برخاسته از خواسته های جامعه نباشد، استمرار پیدا نمی کند. ایرانیان باستان در محیط جغرافیایی خود، از چنان اندیشه توأم با خرد برخوردار بوده اند که تمام جوانب زندگی انسان را در روشنایی می گرفت و به آن صورت جهانی می داد که تا به امروز صورت آرمانی آن در روایتها و باورهای مردم، قصه ها و داده های تاریخی باقی است. در بستر این اندیشه سیاسی آنچه از همه مهم تر بود آزادی انسان و مختار بودن و جایگاه فردی او بود که به تکامل یک اجتماع کمک و ارزش می داد. در غیر این صورت ایرانیان موفق نمی شدند که ده ها قرن قدرت جهانی را از لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... در اختیار داشته باشند و تاثیر را خود را بر تمدن جهان پیوسته تا به امروز نگه دارند.

در مقاله پیش رو اطلاعات به شیوه کتابخانه ای گرد آوری شده و روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. این پژوهش نشان داده است که: اندیشه سیاسی ایرانیان در دوره باستان را مولفه هایی چون اندیشه شهریاری، ایران شهری و فره ایزدی شکل می داد. اندیشه شاهی وجه غالب تفکر سیاسی ایرانیان به حساب می آمد و پادشاهی یک عطیه الهی یزدانی و عنایت الهی بود و پادشاه مظهر قدرت به شمار می رفت.

کلیدواژه ها: اندیشه سیاسی، ایرانیان باستان، فره ایزدی

^۱ دکتری تاریخ اسلام، واحد داراب، دانشگاه آزاد اسلامی، داراب، ایران. ranjbarp.1358@gmail.com

مقدمه

رخدادهای تاریخی، بدون بررسی زیر ساختهای فکری آن ممکن نیست و آنچه در جهان به وقوع پیوسته و ما آن را تاریخ می نامیم، نمی تواند دارای حرکتی باشد که برگرفته از نوع تفکر و اندیشه های مردمی که در آن به پویایی شرکت داشته اند نباشد و با تمام پیشرفتهای و دگرگونی های جامعه بشری، جهان ما، دنیای آشفته ای است (الهی، ۱۳۸۷: ۴). بنابراین باورهای اولیه انسان به منزله آغاز اندیشه سیاسی است، در باورهای آریایی ها بر طبق ودا و اوستا می توان اندیشه سیاسی را باز یافت و بدون تردید دوگانگی ایزدان خود نماینگر تفکرات سیاسی جامعه است که باعث تحول و دگرگونی درون جامعه و وروابط انسانها بایکدیگر می شود و هستی شناسی ایرانیان تحولی در باورهای سیاسی و نظم و کردارهای انسان اجتماعی است و این هستی شناسی بر پایه خرد و دانایی است و این دو جوهر ذاتی پیشرفت و تکامل می باشند (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۵۱). می توان گفت که ایدئولوژی ها، ابزارهایی هستند برای توجیه الگوهای رفتاری، اهداف و باورهای یک گروه یا جامعه. و ایدئولوژی در خدمت همگرا کردن گروههای اجتماعی و حفظ شرایط موجود است (عضدنلو و غلامی، ۱۳۸۶: ۳۰).

ایدئولوژیهای سیاسی، دیدگاه جامعه خوب را نشان می دهند و از این جهت در پی بسیج مردم برای حمایت از طرحهای سیاسی هستند که برای ایجاد نوعی خاصی از جامعه ساخته شده اند، بنابراین ایدئولوژی طرحهای عملیاتی را که سبب ایجاد راهبردها و تاکتیکهای سیاسی می شوند، شکل می دهند، الگوهایی از اقدامات سیاسی که می خواهند دنیای واقعی را تغییر دهند (کویانی راد، ۱۳۸۳: ۶۷۷).

رهبران سیاسی، بی توجه به منبع قدرت و مشروعیت خود بر آن هستند که نمادهای ملی یا آیکونوگرافی را ایجاد کنند، گسترش دهند و از آن بهره برداری کنند تا کشور خود را به وحدت و یکپارچگی برسانند. منظور از نمادنگاری ملی، توجه به تمام نمادها، مراجع و آرمانهایی است که میان مردم مشترک است و به آنها همبستگی روحی و در نهایت، وحدت می بخشد، و در واقع می توان گفت که پدیده های مورد اعتقاد مردم است که در پیدایش ملتها و کشورها موثر بوده اند (خسروی وافخمی، ۱۳۹۷: ۱۰). مقاله حاضر سعی دارد به بررسی اندیشه سیاسی

ایرانیان و مولفه های آن بپردازد و در پی آن است که اندیشه غالب سیاسی ایرانیان در دوره باستان را روشن سازد.

هدف از نگارش این مقاله پاسخ به سوالات بالا در یک بستر تاریخی با استفاده از داده های تاریخی با روش توصیفی-تحلیلی است

ایران

نام سرزمین ایران از قوم آریا گرفته شده است. آریایی ها چند هزار سال پیش از میلاد وارد ایران شدند و نام خود را روی این سرزمین نهادند. در اوستا اصطلاحاتی مانند ائیریانم وئجو^۲، ائیروشینم^۳، ائیریو دنگهو^۴ آمده اند که به معنای سرزمین آریاها و خاستگاه جغرافیایی آنها است. در ائیریانم وئجو، اقوامی زندگی می کردند که به آنها آریا، اریه، آئیریه، آریان یا آرینه می گفتند (نیولی، ۱۳۸۱: ۲۳۹ و ۲۴۱).

نام اوستایی ائیریانم وئجو در زبان پهلوی به ایران ویج تغییر یافته است. واژه ای مرکب که به معنای مختلف از جمله نژاد ایرانی قلمداد شده است (فره وشی، ۱۳۶۸: ۷). هرچند در مورد محل جغرافیایی آن اختلاف است، اما اوستا آن را کنار رود دائیتی می داند (دوستخواه، ۱۳۸۲: ۶۵۹) که نام دیگر یا لقب رود جیحون دانسته شده است (قرشی، ۱۳۸۰: ۱۷۸).

بدون شک تاریخ ایده ایران با دوره ساسانیان شروع می شود. ایران از نیمه اول قرن سوم بعد از میلاد و در عصر اردشیر اول وارد متون رسمی و کتیبه ها شد. ایران ترکیبی از «er» و «an» بود و به معنای قوم نجیب، یعنی آریاها به کار می رفت (فره وشی، ۱۳۶۸: ۱).

ساسانیان برای توصیف قلمرو سیاسی خود و ممتاز ساختن خود از بیگانگان، اصطلاح ایران یا ایرانشهر را ابداع کردند. ایرانشهر صرفاً یک مفهوم جغرافیایی نبود بلکه بار نژادی، قومی، مذهبی و سیاسی داشت. ساسانیان علاوه بر نشان دادن هویت ملی خاص خود از طریق خلق

^۲Airyanəvmvæjō

^۳Airyosayanem

^۴Airyodaij haro

واژه ایران سعی کردند تا با ابداع واژه انیران یا غیر ایرانی تمایز و تفاوت خود را از دیگران نشان دهند.

ایران فرهنگی یا مفهوم فرهنگی ایران، شامل ویژگی ها و عناصر و قابلیت های معنوی الگوپردازی است که در طول تاریخ در زیست بوم اجتماعی ایرانی شکل گرفته و با پشتوانه متون دینی، ادبی و سیاسی، نوعی منش (خلق و خوی) ملی از آن ها ساخته که روابط خود را با جهان پیرامون براساس آن تنظیم کرده اند.

فرای با تکیه بر زبان فارسی، ایران فرهنگی را با عنوان ایران بزرگ نام برده و آن را شامل همه سرزمین هایی می داند که در دوران تاریخی فرهنگ و زبان آن ها ایرانی بوده است (فرای، ۱۳۷۷: ۴). این سرزمین ها امروزه جزء مناطق پیرامونی فلات ایران هستند و خارج از جغرافیای کنونی ایران قرار دارند، اما در دوره باستان و بخش زیادی از دوره اسلامی ایران بزرگ را تشکیل می دادند. فرای برای این سرزمین های پیرامونی اصطلاح ایران بیرونی را به کار می برد (فرای، ۱۳۷۷: ۴).

محدوده جغرافیایی و حوزه تمدنی فلات ایران و جلگه های مجاور آن شامل ایران کنونی، بخش بزرگی از قفقاز، افغانستان و آسیای میانه در برگرفته تاجیکستان و ازبکستان کنونی، میان دورود و خوارزم و مناطق جنوبی دریاچه آرال تا سواحل دریای مازندران، پاکستان و کشمیر، کوههای هندوکش و مناطق خاوری چین کنونی و نیز سواحل و جزایر جنوبی خلیج فارس و در باختر شامل تمامی مناطق میان رودان، کردستان بزرگ و بخش شرقی ترکیه امروزی و آناتولی است (ریکس، ۲۰۰۷: ۳۰۷-۳۰۹). کاربرد تاریخی ایران صرفاً محدود به بخش غربی آن که هم اکنون به این نام خوانده می شود، نبوده و تمام مرزهای سیاسی کشوری که تحت تسلط ایرانیان بود همچون میان رودان و اغلب ارمنستان و جنوب قفقاز را هم در بر می گیرد.

بنابراین، منظور از ایران در این مقاله، نه جغرافیای سیاسی ایران امروزی، بلکه منظور ایران بزرگ و ایران فرهنگی است که شامل حوزه های جغرافیایی سیاسی ایران بیرونی نیز می شود.

ایرانیان دوره باستان

هویت ایرانی که به نوعی اندیشه جمعی ایرانی بودن را در تمامی مسایل جغرافیایی، تاریخی، دینی و ... به وجود می آورد، دارای شالوده ای محکم و دیرینه می باشد و همچون یک شناسه درست، عامل تکوین و تکامل محسوب می شود.

به تدریج پس از مهاجرت اقوان آریایی به داخل فلات ایران و مشخص شدن مرزها و جدا شدن از سرزمین های دیگر، با تفاوت های آیینی و آداب و رسوم، هویت جدیدی در قالب هویت ایرانی شکل می گیرد. اگر سلسله های مادی، پارسی (هخامنشی)، پهلوی/ پارتی (اشکانی) از نام یک قوم و یا ایالت برآمده بودند در دوره ساسانی این سرزمین تحت عنوان ایرانشهر نامی عمومی پیدا کرد. ساسانیان با پیوند میان دین و دولت، مفهوم سیاسی و ملی جدیدی به واژه ایرانشهر بخشیدند و از آن در جهت هماهنگی دین و دولت به کار بردند. در نقطه مقابل ایران واژه انیرانشهر نیز جایگاه خاصی پیدا کرد به صورتی که هم به جامعه غیرزردشتی و مردم با کیش های مختلف اطلاق می شد و هم ایالات خارج از مرزهای طبیعی ایران را در بر می گرفت.

هویت ایرانی حسی جمعی از سوی مردمان ایرانی متعلق به سرزمین های تاریخی ایران است. این حس هویت، که هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر تاریخی تعریف می شود، از یک تجربه تاریخی و سنت فرهنگی مشترک بین مردمی که در ایران زمین زیسته اند تکامل یافته و در اسطوره ها و افسانه ها و نیز تاریخ آن مشترک است. این هویت با کشیدن مرز بین ایرانیان و دیگران یعنی ایران و انیران، ایران و توران، ایران و روم، عجم در برابر عرب، تاجیک/تاریک در برابر ترک تعریف و متمایز شد.

می توان گفت نوعی هویت جمعی که بسیار نزدیک به مفهوم هویت ملی است در ایران از دیرباز وجود داشته است؛ بدین معنا که حداقل از عصر ساسانی، مردم ساکن در قلمرو شاهنشاهی ساسانی خود را ایرانی و متعلق به جغرافیای سرزمینی به نام ایران یا ایرانشهر دانسته و افزون بر آن این ایرانیان از حس مشترک دفاع از میهن نیز برخوردار بودند و آداب

و رسوم، اسطوره ها و برداشتی یگانه از تاریخ داشتند(رمضان زاده و بهمنی قاجار، ۱۳۸۷: ۷۲).

بدین گونه، ایرانیان دوره باستان، شامل همه مردمی می شود که با نژادهای گوناگون و تقریباً زبان های مختلف ایرانی و دین های متفاوت - اگرچه اکثریت تحت تاثیر دین زردشتی و فرقه های مرتبط با آن و یهودی، بودایی و مسیحی- در حوزه جغرافیایی ایران فرهنگی زندگی می کردند.

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی ایران باستان شامل مباحث شهریاری، اندیشه ایران شهری، فره ایزدی و شاهنشاهی می شود. این مولفه ها، اصول بنیادین حکومت و شهریاری در ایران باستان را تشکیل می دهند که در سنگ نبشته های باستانی و نوشته هایی چون تاج نامه و خدای نامه و اندرزنامه های دوره ساسانی ارایه شده اند و حتی در دوره اسلامی از طریق ترجمه به جهان اسلامی راه یافته اند. یکی از مهم ترین نوشته هایی که به مسئله شهریاری در ایران چه در حوزه اساطیری و چه تاریخی پرداخته است، شاهنامه های منثور و منظوم همچون شاهنامه فردوسی طوسی هستند.

شهریاری ایرانی (اساطیری، تاریخی)

پیش از ورود به بحث لازم به یاد آوری است هنگامی که نام ایران برده می شود، منظور ایران امروز با مرزهای جغرافیای سیاسی امروز نیست. در کنار ایران سیاسی به عنوان یک کشور و سرزمین دارای واحد سیاسی خاص خود به عنوان دولت ایران می توان از «ایران تاریخی و فرهنگی» و «ایران طبیعی و جغرافیایی» یا همان «فلات ایران» نیز یاد کرد. اگرچه ایران فرهنگی خود در بستر ایران طبیعی پدید آمده و پایدار مانده است. راز استمرار و زنده ماندن نام ایران و پیوستگی اعجاب انگیز تاریخ و فرهنگ آن نیز در همین است: در این که نام ایران افزون بر معنی و مفهوم سیاسی همواره چیز یا چیزهای دیگری را با خود حمل می کرده و هویتی ورای هویت و تاریخ و فرهنگ یک قوم یا نژاد یا ملت خاص را فرا یاد می آورده است(رحمانیان، ۱۳۸۸: ۲-۴).

ایران فرهنگی یا مفهوم فرهنگی ایران، شامل ویژگی ها و عناصر و قابلیت های معنوی الگوبرداری است که در طول تاریخ در زیست بوم اجتماعی ایرانی شکل گرفته و با پشتوانه متون دینی، ادبی و سیاسی، نوعی منش (خلق و خوی) ملی از آن ها ساخته که روابط خود را با جهان پیرامون براساس آن تنظیم کرده اند.

فرای با تکیه بر زبان فارسی، ایران فرهنگی را با عنوان ایران بزرگ نام برده و آن را شامل همه سرزمین هایی می داند که در دوران تاریخی فرهنگ و زبان آن ها ایرانی بوده است (فرای، ۱۳۷۷: ۴). این سرزمین ها امروزه جزء مناطق پیرامونی فلات ایران هستند و خارج از جغرافیای کنونی ایران قرار دارند، اما در دوره باستان و بخش زیادی از دوره اسلامی، ایران بزرگ را تشکیل می دادند. فرای برای این سرزمین های پیرامونی اصطلاح ایران بیرونی را به کار می برد (فرای، ۱۳۷۷: ۴).

براساس نظر برخی از مورخان همچون دریایی، اردشیر بابکان و نخستین موبدانی که در تاسیس سلطنت ساسانی همراه وی بودند، برای نخستین بار، قلمرو خود را ایران نامیدند (دریایی، ۱۳۸۲: ۱۹). در قرن سوم میلادی دو تلقی از واژه ایران دیده می شود: یکی در حوزه دین زردشتی و دیگری در حوزه شاهنشاهی، که در دومی قومیت مهم تر از دین تلقی می شود (همان: ۲۲).

ساسانیان آگاهانه درصدد تدوین روایتی ویژه از ایران و تاریخ آن بوده اند و این روایت تا سده های پس از اسلام نیز مورد قبول واقع شد. هرچند نوعی خودآگاهی قومی و دینی در میان آریاییان دیرزمانی پیش از شکل گیری نهادهای ویژه شهریاری ایشان رواج داشته است (کویاجی، ۱۳۸۳: ۵۷)، تدوین مفهوم ایران به شکلی که بعدها تداوم یافت، محصول دوره ساسانی است. مهمترین ویژگی آن نه در سیر واقعی تاریخ، بلکه در نوعی تاریخ اسطوره ای بود. ساسانیان آگاهانه در پی تدوین نوعی تاریخ نگاری ویژه بودند که شاهنشاهی ساسانی را در تداوم پادشاهان اسطوره ای ایران یعنی پیشدادیان و کیانیان قرار می داد.

کیانیان به نوشته اوستا، پادشاهانی اسطوره ای بودند که بر ایران زمین فرمان رانده اند و ساسانیان در ادعای پادشاهی بر ایران، تبار خود را به آنان پیوند دادند (دریایی، ۱۳۸۲: ۳۴). این تلاش ساسانیان برای پیوند با تاریخ اسطوره ای ایران برای درک مفهومی از ایران که در

طول تاریخ پدید آمد و به ویژه وجوه سیاسی آن، اهمیت زیادی دارد. در این تلقی نوین، همه چیز برپایه روایت های اسطوره ای درک می شد. سلسله های اوستایی، جای هخامنشیان و اشکانیان را گرفت. این تلقی از تاریخ ایران هرچند در ابتدا ریشه های عمیق زردشتی داشت، اما به تدریج به مفهومی ملی تبدیل شد و شالوده فهم ایران در سده های بعد تشکیل داد. دوران اساطیری ایران از نخستین انسان و پادشاه به نام کیومرث آغاز می شود (کریستن سن، ۱۳۸۶: ۱۱). پس از وی سلسله پیشدادیان توسط هوشنگ بنا می شود. پس از وی تهمورث و جمشید به شاهی دست می یابند. پس از سقوط جمشید و فرار فره ایزدی از نهاد وی دیوان، ضحاک و افراسیاب تلاش می کنند بدان دست یابند. پس از قیام کاوه و فرمانروایی فریدون و منوچهر حکومت به کیانیان منتقل می شود. نخستین پادشاه کیانی کیقباد بود که به خاطر نژاد اسیلش، بزرگان با فرمان روایی وی همداستان شدند. بعد از مرگ وی کیکاوس و کیخسرو سکاندار حکومت کیانیان می گردند. بعد از اینان بخش دوم سلسله کیانی با لهراسب و گشتاسب آغاز می شود. در زمان جانشینان گشتاسب کم اسطوره با تاریخ وصل می گردد (محمدی و بی طرفان، ۱۳۹۱: ۹).

اندیشه های پادشاه محور اساطیری در دوران تاریخی پرورده می شود و حکومت هایی که در ایران بنیان گذاری می شوند با الگوبرداری مفاهیمی چون ایده فره ایزدی به واسطه نسب به پادشاهان اساطیری- تاریخی در پی مشروع جلوه دادن دولت خود در بین توده مردم بودند (همان: ۹).

در این زمینه عقیده ایرانیان بر این است که از ظهور کیومرث تا قدرت گیری اسکندر در طی چندین قرن، پادشاهی از سلاله کیومرث منقطع نشده است. مسعودی در این باره چنین می نویسد: «ایرانیان قبول ندارند که به هیچ یک از دوران های سلف و خلف تا زوال دولت شان کسی جز فرزندان فریدون پادشاهی ایشان داشته است مگر آن که کسی به ناحق و به غضب به صف ایشان آمده باشد» (مسعودی، ۲۵۳۶: ۱/ ۲۳۶).

با توجه به این نکته فرایند نسب سازی در طول تاریخ ایران از سوی حکومت های بسیاری صورت پذیرفته است. هخامنشیان نسب خود را به پادشاهان اساطیری می رساندند؛ پارتیان از نسل هخامنشیان بودند و اشکان مؤسس سلسله اشکانی پسر دارای بزرگ بود. هر چند در

نسب اشکانیان اختلافی در بین تاریخ نویسان می باشد اما از اینکه آنان از نژاد پادشاهان باستانی هستند اختلافی نیست (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۲۸۴)؛ در طی این پروسه ساسانیان هم نسب خود را به گشتاسب که حامی زردشت بود می رساندند (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۱۷۵). مهم ترین مؤلفه نهاد شهریاری در دوره ساسانیان «تکالیف پادشاهان نسبت به دین بهی» بود. به همین دلیل در ایران باستان دین و سیاست به عنوان تلفیقی از دو نهاد همواره جداناپذیر یک پیکره بودند. به عنوان نمونه در تمامی حجاری های ساسانیان نوعی اندیشه خدامحوری دیده می شود (محمدی و بی طرفان، ۱۳۹۱: ۱۱).

به خصوص در موقع تاجگذاری اندیشه ها نمایان تر می گردد. به عنوان نمونه در حجاری نقش رستم «هورا مزدا حلقه سلطنتی را در دست راست گرفته و عصای پادشاهی را با دست چپ، و هر دو علامت شاهی را به شاهنشاه عطا می کند» (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۱۳۹) که نشان مهم تأیید سلطنت است. هم چنین شاهان ساسانی همیشه خود را بغ یا از نژاد خدایان می دانسته اند (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۳۵۷). و گاهی آنان را به لقب شماخ بغان (شما وجود الهی) یا (مقام الوهیت شما) خطاب می کردند (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۵۲۹).

در این راستا ادعای ساسانیان در همزادی دین و سیاست از سخنان اردشیر چنین بر می آید: «ملک بی لشکر نتوان داشت و لشکر بی مال و مال بی عمارت حاصل نشود و عمارت بی عدل میسر نگردد و عدل بی سیاست صورت نبندد. ملک و دین توأمانند. دین اصل است و ملک نگهدار او، هر چه بی اصل بود نپاید و هر چه بی نگهدار بود، زود به زوال آید» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۰۴).

همین اندیشه در ورود به ایران اسلامی یکی از دغدغه های ذهنی متفکران بود. چنان چه یکی از چرایی های برانگیخته ذهنیت مسعودی در کتاب «التنبیه و الاشراف» التزام توأمان ملک و دین بود. «چنان که دین را شاه باید و یکی بی دیگری قوام نگیرد» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲-۳).

یکی از مفاهیم اخلاقی در نزد ایرانیان باستان و در اندیشه سیاسی ایران باستان، عدالت و عدالت محوری بود. عدالت اولین مبحثی بود که اذهان ایرانیان را به سمت و سوی تشکیل حکومت کشاند. به طوری که اندیشه عدالت محوری بنیان اولین حکومت ایرانی را به دست

دیوکس/ دیاکو محقق ساخت؛ همچنین کوروش بعد از پرستش خدا بسط عدالت را از اوجب واجبات می دانست (گزنفون، ۱۳۵۰: ۲۸۲)؛ اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی هم اجرای عدالت و دادگری را منوط به ایجاد حکومت متمرکز می دانست؛ هرمز وقتی به پادشاهی رسید گفت: «ای مردم خداوند ما را به پادشاهی اختصاص داد و شما را به بندگی، پادشاهی ما را گرمی داشت و شما را در پناه آن از بردگی آزاد فرمود به ما عزت بخشید و شما را در پناه عزت ما عزیز فرمود، حکومت میان شما را بر گردن ما آویخت و شما را ملزم به اطاعت فرمان ما» (دینوری، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۰۴).

یکی از رسومی که در دربارهای پادشاهان پیش از اسلام اهمیت بسیاری داشت بارعام سالیانه بود. پادشاهان ساسانی در جشن های نوروز و مهرگان بارعام را برقرار می کردند و تمام کسانی که به آنان ظلم روا رفته بود آزادانه در آن شرکت می جستند و کسی را یارای جلوگیری از آنان نبود (نفیسی، ۱۳۸۸: ۵۳).

بدینگونه، اگر عدالت به معنای پیمان یا میانگین و حد وسط افراط و تفریط باشد، شاه باید انصاف داشته باشد و فرقی بین افراد کشورش نگذارد. بدینگونه «عدالت، تعهدی اخلاقی است برای عمل بر اساس قضاوت های عادلانه. همچنان که یک شاه همچون یک داور در قضاوت میان اعمال افراد مختلف، میانه روی و انصاف را نگه می دارد و هرکس را در حد افعال و اعمالش به جایگاه مناسبش می رساند. همچنین اگر عدالت به معنای داوری باشد، شاهان هرساله در روز خاصی به مظالم می نشستند و همه مردم می توانستند در آن حتی از عمل شاه دادخواهی نمایند.

ایران شهری نماد تداوم فرهنگ و تمدن ایرانی

قبل از ورود به بحث جا دارد تا اشاره شود که اخلاقیات جاری در این سرزمین، متفاوت از سرزمین های دیگر است. این مفاهیم اخلاقی از گذشته های دور از دوران اساطیر در جغرافیای تقریباً مشخصی شکل گرفته که امروزه به آن سرزمین ایران فرهنگی گفته می شود. از آنجا که ایران کهنسال، اندیشه سیاسی و به تبع مفاهیم اخلاقی ویژه خود را می پرورد که در طول هزاره ها در این محدوده جغرافیایی تداوم می یابد، ابتدا باید به صورت مختصر به اصطلاح ایران شهری پرداخته شود.

اصطلاح ایران‌شهر در پاره‌ای از کتیبه‌ها و متون کهن به حوزه سرزمینی ایران اطلاق شده است (مینوی خرد، ۱۳۷۹: ۴۶). مرزهای جغرافیایی ایران هرچند در طول تاریخ متغیر بوده است، به نظر می‌رسد که از ایام کهن، درکی فرهنگی نسبت به مفهوم ایران، فراتر از گسست‌های تاریخی، مذهبی و حتی قومی وجود داشته است. به این ترتیب می‌توان از حوزه فرهنگی و سنتی مستقل و پایداری با عنوان سنت ایران‌شهری سخن گفت که وجوه مختلف سیاسی-فکری دارد و مبتنی بر نوعی ویژه از نگرش به جهان و پدیده‌های هستی است. وحدت مفهوم ایران، به ویژه در شاهنشاهی ساسانی تثبیت و تحکیم شد و از مجرای آن به دوره اسلامی نیز انتقال یافت (دریایی، ۱۳۸۲: ۱۹).

یکی از پراهمیت‌ترین وجوه این سنت فرهنگی، اندیشه سیاسی ویژه‌ای است که از آن به اندیشه سیاسی ایران‌شهری تعبیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۶۷). در اندیشه سیاسی ایران‌شهری، درک خاصی از سیاست ارثه می‌شود که با سنت فلسفی اندیشه سیاسی که ریشه در تاملات حکمای یونانی دارد، متفاوت است.

از نظر تداوم تاریخی و فرهنگی ایران زمین، در کنار زبان و اندیشه فلسفی، اندیشه سیاسی ایران‌شهری یکی از عمده‌ترین عوامل تداوم ایران زمین باید به شمار آید و تاملی درباره هویت تاریخی و فرهنگی ایرانیان، جز از مجرای تحلیلی از تداوم اندیشه سیاسی ایران‌شهری امکان‌پذیر نیست... اندیشه سیاسی ایران‌شهری همچون رشته ناپیدایی است که دو دوره بزرگ تاریخ دوران قدیم ایران زمین را از دوره باستانی آن تا فراهم آمدن مقدمات جنبش مشروطه خواهی به یکدیگر پیوند می‌زند (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۷۱).

اندیشه سیاسی ایران‌شهری که مبتنی بر اندیشه ایرانیان باستان بود، وجوه متنوعی دارد اما یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن، تلقی خاصی از سلطنت است که می‌توان آن را شاهی آرمانی مبتنی بر فره ایزدی نامید. مشروعیت سیاسی در این نظام به برخورداری از عنایت اهورامزدا بر می‌گردد. این مطلب با فره مندی و شاه فرهمند تعبیر می‌شود. زیرا «پرتو فره که شعاع سعادت الهی است نشانه تایید ایزدی و مایه نیکبختی بی زوال هر دو جهانی است» (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۹۱).

رابطه فره ایزدی و شاهنشاهی در ایران باستان

یکی از مفاهیم مشترک بین هندو ایرانیان و خیلی بارز نزد ایرانیان مفهوم فره است. نخست این که همه ایرانیان دارای فره هستند یعنی دارای ویژگی خاصی هستند که تنها ویژه مردم این سرزمین است. آن ها افرادی نیکوکار، درست کردار، راست گفتار و دشمن بدی، کاهلی و دروغ هستند. اما فره به صورت ویژه و خاص به شاهانی که دارای ویژگی های راست آیینی و منطبق با درستی و راستی باشند، تعلق می گیرد و آن ها را برگزیده از سوی خدا می کند. بدین گونه یکی از مفاهیم بسیار ویژه نزد ایرانیان، فره است که بار اخلاقی بسیار دارد.

واژه فر در زبان اوستایی به معنی شأن و شوکت است و به معنای عظمت و شکوه نیز به کار می رود. فر، فره، خرّه یا خوارنه شکوه و اقبال و درخشش و بزرگی است. نیروئی است کیهانی و موهبتی ایزدی که به مردمان گزیده می رسد؛ حضور شعشعانی و منیع کرامت ملوک و انبیاء و اولیاست (محمدی و بی طرفان، ۱۳۹۱: ۵).

در بُندهش از چهار نوع فره اسم برده شده است که یکی فره کیانی است که مخصوص پادشاهان است، فره آزادگان که مخصوص ایرانیان است، فره روشن اورمزدی و فره ناگرفتنی (میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۱۶۹-۱۷۰). در کتاب زند و هومن یسن آمده است: «ای سپیتامان زرتشت. این آن است که از پیش می گویم که این آفریدگان را باز به هستی خویش آورد و چون نزدیک سر رفتن هزاره باشد پشوتن پسر گشتاسب به پیدایی آید و فرّ پیروز گرگیان به او رسد» (هدایت، ۱۳۸۳: ۶۸).

همچنین در کارنامه اردشیر بابکان واژه فر چندین بار آمده است: «دستور گفت که آن فره خدائیس، تا به او نرسیده هنوز باید که بتازیم. باشد که به دست آریمش، پیشتر که فرّ به او رسد» (۱۳۶۹: ۴۱). یا: «دستور گفت جاودانه باشید. به اردشیر فرّ کیانی رسیده. به هیچ چاره گرفتن نشاید. پس خویشتن و سواران را بیش رنجه مدارید. اسبها را مرعجانید، تبه مکنید. چاره اردشیر از در دیگر خواهید» (همان: ۴۲).

میترا یکی از ایزدان کهن ایرانی در زمان ساسانی به تدریج با خورشید یکی می شود. خورشید میان ستارگان و نزد ستاره شناسان، ستاره شهریاری شناخته می شد. به این ترتیب خورشید شکست ناپذیر که با مهر یکی شده بود با رمز و نشان خورنه یا فرّ پیوسته گردید. به این

طریق، باورشناسی دینی ایرانی از طریق آیین میتراپی دو نظریه متفاوت را به هم نزدیک نمود. یک: این اندیشه که شاهان نسبت به دیگر افراد از مقامی بالاتر برخوردارند. دو: اندیشه کهن مزدیسناپی خورنه یا فرّ تبدیل به فوتون شاه شد که وی را از توجه ویژه آسمان برخوردار ساخته و او را رایومند و فرهمند می کرد (کومن، ۱۳۸۰: ۱۰۴). فرمانروایان به واسطه عملکردشان ممکن بود این فرّ یا خورنه را به دست آورند یا از دست بدهند؛ مانند داستان جمشید (فردوسی، ۱۳۷۸) که به سبب غرور و نخوت آن را از دست داد و اردشیر بابکان (هدایت، ۱۳۸۳: ۲۰۶ به بعد) به دلیل شجاعت و درستی آن را بدست آورد. اگر کسی فرّ را بدست می آورد، کامیابی جاویدان یافته و همیشه بر بدخواهان و دشمنان پیروز می شد. بر این اساس می توان فهمید که فرّه خصوصیتی ورای دانش و مهارت و تجربه است. شاهان گذشته از این ویژگی ها جلال و شکوهی داشته اند و نور الهی با آنان بوده است و از گزندها، کیدها و آسیب ها در امان می بودند و در تنگناها این فرّه به آنان کمک می کرده است. بدینگونه فره از دیگر نشانه های مرتبط به نور و یکی از عناصر متشکله در ساختار اساطیری و آیینی است. آیین پادشاهی ایران باستان نیز همواره مبتنی بر دو اصل تأیید و فرّه بود. اولی سبب نیل به مقام پادشاهی می شد و دومی لازمه تداوم قدرت و فرمانروایی به حساب می آمد.

در باورشناسی دینی ایرانی بر پایه آیین میتراپی دو نظریه متفاوت اما مقارن هم در مورد فرمانروایی شاهان مطرح می شود. نخست: این اندیشه که شاهان نسبت به دیگر افراد از مقامی بالاتر برخوردارند. دو: اندیشه ای که به روایتی، اینکه خورنه یا فرّ با تبدیل شدن به فوتون شاه وی را از توجه ویژه آسمان برخوردار می سازد و او را رایومند و فرهمند می کند (کومن، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

در این اندیشه مهر در واقع نقش خاص بغ یا توزیع کننده بخت را نیز داشته است (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۳۵). چرا که بخت در نزد اقوام سامی گادو یونانی تیکه نامیده می شد. به همین دلیل، آن ها هم اعتقاد داشتند هنگامی که روان شاهی بر اثر بخت و تقدیر به زمین فرود می آید، نیروی والا یا فرّ ویژه را که از خورشید دریافت کرده است را نیز با خود به همراه می آورد. بنابراین روان او از دیدگاه آسمانی بودن انباز با خورشید و نماینده و خلیفه او بر روی

زمین می شد. این فرّ توسط مهر به شاهان اعطا و باعث می شد که آنها تحت حمایت خدا به حکومت خود ادامه دهند. در مهر یشت آمده است؛ «کدامین کس را - بی آنکه خود گمان برده باشد - شهر یاری نیرومندی با افزارهایی زیبا و ارتشتاران بسیار ارزانی دارم؟» (مهریشت، کرده بیست و هفتم: بند ۱۰۹).

در اوستا آمده است که فرّ کیانی بهره ناموران و شهریاران می شود و از پرتو آن به رستگاری و کامروایی می رسند. این فرّ همیشه از آن ایرانیان است و تا پدیدار شدن سوشیانت و برپایی رستاخیز، روی از ایران و ایرانیان بر نخواهد تافت (دوستخواه، ۱۳۸۲: ۴۸۶-۴۸۷). فردوسی هم فرّ شهریاران را بخشش ایزدی می دانست:

یکی خلعتی باشد از دادگر تهمتن چنین گفت کاین زور و فر
نه جای گله است از جهان آفرین شما سر بسر بهره دارید زین
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۵۸۰/۱)

در تفکر باستانی، پادشاه همچون ملکه زنبور عسل مقدر بر حیات اجتماعی مردم بود. هم چنان که زنبوران عسل اطاعت بی قید و شرطی نسبت به ملکه دارند مردم هم باید نسبت به پادشاه از همین جریان طبیعی پیروی کنند. بدان خاطر که کفایت و صلاحیت آن از طرف خداوند در ذات ملکه زنبور عسل و پادشاه نهاده شده است (گزنفون، ۱۳۵۰: ۱۵۹).

بدینگونه شاه، خود را به عنوان یک فرد برگزیده اخلاقی می نمایاند که از سوی خداوند انتخاب گشته است و با ارائه اعلامیه ها و نوشته های اخلاقی مختلف تحت لوای اعلان های سیاسی، مردم سرزمین ایران را به سعادت و کامرانی این جهانی و آن جهانی هدایت می کند. شاهان باستانی ایران در بسیاری از نبشته های خود، دروغ را بد و راستی را خوب می دانند و همگان را به دوری از بدی و دروغ و روی آوری به راستی و نیکی دعوت می کنند و این اعلان های سیاسی خود را در ملاء عام قرار می دهند تا بسیاری بتوانند ببینند و آن را به دیگران اطلاع دهند، بدین گونه نه تنها مشروعیت سیاسی خویش، بلکه این سیاست اخلاقی خویش و پایبندی به اخلاق را به همگان توصیه می کند. چنان که به عنوان نمونه داریوش اول در سنگ نبشته بیستون بارها از دروغ و راستی می گوید و در بخشی از آن می نویسد:

«داریوش شاه گوید، تو که پس از این شاه خواهی شد از دروغ بهره‌یز. کسی را که دروغ می گوید، به سختی مجازات کن، اگر فکر می کنی که کشور من باید بی گزند بماند» (غیاث آبادی، ۱۳۸۰: ۲۰۲).

در اصل سه مفهوم ارته، راستی و خویشکاری با یکدیگر ملازمت و ارتباط کامل دارند. راستی از متابعت ارته و مطابقت با این نظم خاص حاکم بر جهان حاصل می شود و متابعت مذکور بر این مبناست که هرکس در مرتبه و جای خویش و وظیفه خویش به وظیفه ویژه و خویشکاری بپردازد. در حقیقت ارته، آیینی است بی زوال و پایدار که دوام و بقای جهان، نظم و صلح کشور، شادی و فرخندگی آدمی در هر دو جهان بسته بدان است (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۷).

بدینگونه، اگر پادشاه بر طبق اصول اخلاقی و دینی قدم زند، فره با وی می ماند. درغیر این صورت، فره ایزدی سلاطین بزهکار را به حال خود رها می کند و زمانی که بی لیاقتی شان اثبات شود دیگر حق سلطنت ندارند (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۳۵۹). به عنوان نمونه چون مال و ثروت جم بحد وفور و قدرت و عظمتش به اوج کمال رسید و عمر و سلطنتش مداومت یافت دل سخت و خودخواه و خودپسند شد و از فرط غرور و خودستائی و عجب و تکبر خود را خدای جهان نامید و از اطاعت خالق سرباز زده دعوی الوهیت کرد. چیزی نگذشت که دیگش از جوش و توسنش از خروش افتاده قدرتش مضمحل و نفوذش متزلزل گشت و فره ایزدی روی از او برتافت و حوادث ناگواری در کشورش پدید آمد چنان که خلق بر او دشمن شدند و بر او شوریده به انواع مصائب گرفتارش کردند (تعالی، ۱۳۶۸: ۸). همچنین روی آوردن قباد اول به دین مزدک خروج فره ایزدی را از نهاد وی در پی داشت. خلع خسر و پرویز توسط بزرگان به خاطر پست شمردن مردم و دشمنی با اشراف صورت گرفت (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۰۰). این رویه نشان دهنده این است که پادشاه تا زمانی در میان مردم از فره ایزدی برخوردار است که راه عدل و عدالت و دین پروری را در پیش بگیرد.

نسب بهی و اصالت خون از عوامل اصلی دریافت فره ایزدی بود ولیکن علت تام و صرف نبود. در این میان برخوردار از فره ایزدی منوط به شروطی بود. به موجب دینکرد صفات و تکالیف پادشاه چنین است:

۱- رعایت آنچه به تکالیف پادشاهان نسبت به دین بهی است؛ ۲- عقل سلیم؛ ۳- اخلاق نیکو؛ ۴- قوه عفو و اغماض؛ ۵- محبت نسبت به رعایا؛ ۶- قوه تهیه آسایش برای رعایا؛ ۷- شادی؛ ۸- تذکر دائم به اینکه جهان گذران است؛ ۹- تشویق مستعدان و کاردانان؛ ۱۰- تنبیه نالایقان؛ ۱۱- حسن سلوک با رؤسای کشور؛ ۱۲- اصدار اوامر عادلانه؛ ۱۳- ابقاء رسم بار عام؛ ۱۴- سخا؛ ۱۵- دفع آرز؛ ۱۶- بی بیم کردن مردمان؛ ۱۷- تشویق نیکان و اعطاء مقامات درباری و مناصب دولتی به آنان؛ ۱۸- مواظبت در نصب کارگزاران مملکت؛ ۱۹- اطاعت تام به خداوند (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۳۵۸-۳۵۹).

از سوی دیگر می‌توان گفت نبرد سپندمینو/ اهورامزدا و انگره مینو/ اهریمن در نبرد شاه خوب و شاه بد متجلی می‌شود. شاه خوب، یکی از بهترین آفریدگان خدا و مقرب ترین کس به خداوند است. او حافظ نظم و آیین، و عامل خیر و سعادت و آبادانی است. شاه بد، پرگزندترین موجودات و نزدیکترین کس به اهریمن و مایه آشوب و فساد و شر و گناه است. در دوران شاه دادگر و راستکردار با بهم پیوستگی دین و شاهی، اهریمن و بدی و عدم اخلاقیات ناتوان و ضعیف می‌شود. چنین شاهی در دوران حکومت خود، تا زمانی که این کمالات را از دست نداده است از فر برخوردار است، اما چنان چه ادعای خدایی و یا بیدادگری کند، مشروعیت الهی و فره ایزدی خود را از دست می‌دهد. بدینگونه اخلاقیات و پایبندی به اخلاقیات رکن مهمی در پایدارماندن فره و حکومت در دست شاه خواهد بود.

نتیجه

در نظام سیاسی ایران باستان مفهوم شاهنشاهی دارای ویژگی خاصی است و دگرگونی ویژه ای را در سیر اندیشه ی سیاسی به وجود آورده است که مبتنی بر آزادی رفتار، کردار و پندار مردم از یک سو و ایجاد نظام فرمانروایی جهت دگرگونی ای منظم از لحاظ روابط اجتماعی، اقتصادی و حتی روانی از جهت دیگر است، چرا که این قدرت از یک سو سیاسی است و از طرف دیگر مبتنی بر باورهای مردم یعنی آیین ها، مذاهب و باورها است که نمی توان از آن به عنوان دین یاد کرد و آنگاه به آسانی می توان بر این عقیده استوار بود که شاهان این دوره از تاریخ ایران دارای قدرت مطلق به معنی خود کامه نبودند.

بنابراین ایرانیان در اندیشه سیاسی خود بر این واقعیت دست یافته بودند که قدرت جنبه ی فردی ندارد و بر پایه های اجتماعی استوار است، و همچنین آنها می دانستند که سه منبع قدرت یعنی شخصیت، مالکیت و سازمان به هم پیوسته و گره خورده اند.

موضوع دیگری که در اندیشه سیاسی ایرانیان قابل توجه می باشد، اعمال قدرت است. صفاتی که براساس اندیشه های سیاسی در دنیای قدیم ایرانیان جنبه آرمانی داشت و جزو باورهای مردم شده بود همین عامل سبب تقویت روابط انسانی می شد. این صفات از شاهان آرمانی رو نمایی می کند که اجرای قانون از طرف پادشاه دلیل بر درست کرداری و راستی و عدم اجرای آن نشانه نادرستی و ناراستی پادشاه بوده است.

بنابراین از اندیشه سیاسی ایرانیان چنین استنباط می شود که اندیشه شاهی وجه غالب تفکر سیاسی ایرانیان باستان بوده و براساس این تفکر زمین، آسمان و مردم آفریده اهورامزدا است و اداره آنها نیز به وسیله برگزیده او یعنی شاه زمین انجام می شود. اطاعت از شاه ارزش الهی و آسمانی داشت.

اینجاست که موضوع فره ایزدی و تعلق آن پیش می آید. فره ایزدی عامل مشروعیت دهنده به شاه و توجیه کننده قدرت اوست. و از گذشته های دور در بین ایرانیان باستان رواج داشت. از آنجا که سرزمین ایران، برگزیده خدا بود، بنابراین مقدس و متبرک بود. پیرو این اصل، پادشاه نیز به عنوان حافظ و نگهبان این مکان، از سوی خدا برگزیده می شد. بدین

گونه شاه دارای فره ایزدی دارای رسالتی ایزدی بود که سرپیچی از او امر او، بی حرمتی به خدا و گناهی نابخشودنی تلقی می شد.

منابع

- ۱- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۷۸). عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی ایران باستان. اطلاعات سیاسی- اقتصادی، مرداد و شهریور، شماره ۱۴۳ و ۱۴۴: ۶- ۱۳
- ۲- الهی، حسین (۱۳۸۷)، گذری به سیر اندیشه سیاسی ایرانیان و نظام آرمانی، فصلنامه تخصصی، فقه و تاریخ تمدن، سال پنجم، شماره هجدهم
- ۳- خسروی، زینب، افخمی، بهروز (۱۳۹۷)، مطالعه عوامل شکل گیری و شناخت اندیشه سیاسی کرتیر بر اساس شواهد تاریخی و باستانی، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره نخست، ۱۰
- ۴- دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۲). اوستا، کهنترین سرودهای ایرانیان. تهران: انتشارات مروارید
- ۵- دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۸۳). اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نی، چاپ چهارم
- ۶- تفضلی، احمد. (۱۳۸۵). مینوی خرد. تهران: توس
- ۷- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک. (۱۳۶۸). تاریخ ثعالبی. ترجمه محمود فضائلی. تهران: نشر نقره
- ۸- دریایی، تورج. (۱۳۸۲). تاریخ و فرهنگ ساسانی. ترجمه مهرداد قدرت دیزجی. تهران: ققنوس
- ۹- رحمانیان، داریوش، (۱۳۸۸) سرسخن، ایران فرهنگی کتاب ماه و تاریخ و جغرافیا، اردیبهشت شماره ۱۳۲، ۲- ۷
- ۱۰- رمضان زاده، عبدالله؛ بهمنی قاجار، محمدعلی. (۱۳۸۷). هویت ایرانی و چندگانگی قومی. فصلنامه مطالعات ملی، بهار، شماره ۳۳: ۶۹- ۹۶.
- ۱۱- رضایی راد، محمد (۱۳۷۸)، مبانی و اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، تهران: طرح نو
- ۱۲- طباطبایی، جواد. (۱۳۸۵). خواجه نظام الملک، تبریز: ستوده

- ۱۳- عضدانلو، حمید، نجفعلی، غلامی (۱۳۸۶)، زبان سیاست، تهران: بازتاب اندیشه
- ۱۴- غیاث آبادی، رضا. (۱۳۸۰). کتیبه های هخامنشی. تهران: پژوهش های ایرانی - انتشارات نوید شیراز
- ۱۵- فرای، ریچارد. (۱۳۷۷). میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ۱۶- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، شاهنامه، برپایه ی چاپ مسکو، تهران: انتشارات هرمس، چاپ دوم.
- ۱۷- فره وشی، بهرام. (۱۳۶۸). ایران ویج. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۸- قرشی، امان الله. (۱۳۸۰). ایران نامک. تهران: انتشارات هرمس.
- ۱۹- کومن، فرانتس. (۱۳۸۳). آیین پر رمز و راز میتراپی. ترجمه هاشم رضی. تهران: انتشارات بهجت
- ۲۰- کویاجی، جهانگیر کورجی. (۱۳۸۳). بنیادهای حماسه و اسطوره ایران. گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه. تهران: آگه
- ۲۱- کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۵). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: انتشارات دنیای کتاب
- ۲۲- کارنامه اردشیر بابکان. (۱۳۶۹). ترجمه از پهلوی قاسم هاشمی نژاد. تهران: مرکز
- ۲۳- کاویانی راد، مراد، (۱۳۸۳) امنیت ملی از منظر جغرافیای سیاسی، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۷، شماره ۲۶
- ۲۴- گزنفون. (۱۳۵۰). کورش نامه. ترجمه رضا مشایخی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۲۵- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر، چاپ دوم
- ۲۶- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۲۵۳۶). مروج الذهب و معادن الجواهر. ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم
- ۲۷- میرفخرایی، مهشید. (۱۳۶۸). روایت پهلوی. ترجمه از پهلوی میرفخرایی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

- ۲۸- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۶۵). التنبیه و الاشراف. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم
- ۲۹- مجتبایی، فتح الله. (۱۳۵۲). شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان. تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.
- ۳۰- محمدی، ذکراالله، بی طرفان، محمد (۱۳۹۱)، انتقال و تحول اندیشه سیاسی فره ایزدی از ایرانیان باستان به دوره اسلامی، سخن تاریخ، سال ۶، شماره ۱۶، ۳-۳۶
- ۳۱- نفیسی، سعید. (۱۳۸۸). تاریخ تمدن ساسانی. تهران، شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه
- ۳۲- نیولی، جراردو. (۱۳۸۱). ایده ایران، ترجمه الهام کوشا. مجموعه مقالات خودکاوی ملی در عصر جهانی شدن. تهران: نشر قصیده سرا.
- ۳۳- ویدن گرن، گئو. (۱۳۷۷). دینهای ایران. ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ. تهران: انتشارات آگاهان ایده
- ۳۴- هدایت، صادق. (۱۳۸۳). زند هومن یسن. (کارنامه اردشیر بابکان). تهران: انتشارات نگاه
- ۳۵- یعقوبی، احمد. (۱۳۷۸). تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هشتم

-Ricks, Thomas M. (2007). RICHARD N. FRYE Greater Iran: A Odyssey. International Journal of Middle East Studies, Vol. 39, May, 20th-Century No. 2: pp 307-309.

An Overview of Iranian Political Thought in Ancient Times

Abstract

Without thought and reflection, a society cannot endure or thrive, and a government or monarchy cannot come into existence. If this thought and reflection, along with its actions, are not based on reason and knowledge arising from the desires of society, it will not persist. Ancient Iranians possessed a form of thought imbued with wisdom that illuminated all aspects of human life and gave it a universal character, the ideal form of which remains in the narratives, beliefs, stories, and historical data of the people to this day. At the core of this political thought, the most important aspect was the freedom of the individual, their autonomy, and their personal standing, which contributed to the evolution and value of a community. Otherwise, the Iranians would not have succeeded in holding global power for many centuries in political, economic, social, and other realms, and they would not have maintained their influence on world civilization up to the present day.

In the preceding article, information was gathered through library research, and the research method is descriptive-analytical. This study has shown that the political thought of the Iranians in ancient times was characterized by elements such as the concept of kingship...

Keywords: Political Thought, Ancient Iranians, Divine Grace